



برای ایران

گاهنامه

انجمن پادشاهی خواهان

پیشرو

آبان ۲۵۸۲ شاهنشاهی،
نوامبر ۲۰۲۳

شماره ۸



فراخوانی برای مبارزه از نوع دیگر

در این شماره می خوانید:

۱. فراخوانی برای مبارزه از نوع دیگر
۲. گفتگو با بزرگوار آرتین پرتویان مدیر و مجری "رادیو شمرون"
۳. تروریسم جهانی به سرکردگی جمهوری ننگین اسلامی نابود است
۴. نقش و جایگاه پادشاه در ایرانزمین؛ از دیرباز تا امروز
۵. جمهوری جنایتکار اسلامی مسئول غزه است
۶. ...

سرسخن:

با گذر از ۲۵ شهریور ۲۵۸۲، جنبش ملی و به پیرو آن مبارزه انقلابی مردم میهن ما، وارد دومین سال مبارزات پیوسته خود علیه جمهوری اِشغالگران شده است. جنبش ملی ما در روند یکساله که گذشت نه تنها نشانگر ژرفای تضادهای نیروهای اجتماعی و صف آرائی آنها در برابر هم بود (به شکل مبارزات خیابانی توده ها، اعتصابات، ... و سرکوب ادامه دار نیروهای واپسگرا)، بلکه توانست توجه و پشتیبانی بسیاری از نیروهای پیشرو، اتحادیه ها، هنرمندان، ورزشکاران و ... از جامعه جهانی را نیز بسوی خود جلب کند.

آنچه که در طی یکسال گذشته در بیرون از مرزهای ایران علیه جمهوری ننگین اسلامی روی داد؛ شاهد بکارگیری شیوه های گوناگون مبارزه مسالمت آمیز از سوی نیروهای مردمی بوده ایم؛ از راهپیمایی، گردهمایی، سمینار، کنفرانس و ... گرفته، تا حمله هایی در حد ناخنک زدن به سفارتخانه ها، مراکز تبلیغات اسلامی رژیم و ... این فعالیتها حتما شامل گوشمالی دادن برخی از عوامل شناخته شده رژیم توسط مبارزان ایرانگرا نیز بوده است. در اینجا ما قصد ردیف کردن این کوشندگی ها را نداریم، چون حجم فعالیتهای انقلابی، ارزشمند و چشمگیر همزمان ما در بیرون از مرزها، بسیار زیاد بوده و در اندازه این مقاله نمی گنجد. اما در کنار این واقعیت های انکارناپذیر، فعالیتهای دیگری که ما آنرا **فعالیتهای منفی** نام می نهم نیز وجود داشته اند. نمونه اینگونه فعالیتها؛ همانا عمق یافتن اختلافات بی مسما **ادامه در ص ۲**

گفتگو با بزرگوار آرتین پرتویان؛ مدیر و مجری "رادیو شمرون"



رژیم حاکم بر ایران باشد، و در ابتدای برپایی این رادیو، تلاش کردم دید سیاسی واقعی خودم را نشون ندم و بیشتر متمرکز بر طنز و کمدی باشم. ولی در ادامه راه به این نتیجه رسیدم که من به عنوان یک انسان ملی - میهنی پادشاهی خواه؛ باید نگاهم را بیان کنم، و رادیو شمرون نیز اینگونه به جلو می رود. **با توجه به اینکه رادیو شمرون در ابتدای راه، بیشتر کمدی بود و فکر می کنیم که کم کم با اعتراضات داخل ایران رنگ و بوی سیاسی بخود گرفت، چگونه شد که این رادیو چنین دگرگونی درستی را پیدا کرد؟**

آیا خودتان خودخواسته این دگرگونی را سبب شدید؟

نه؛ ما از اول در رادیو شمرون رنگ و بوی سیاسی (ملی-میهنی) داشتیم، انتقادات را مطرح و خیلی شدید و کوبنده باورهای خرافی حاکمیت ایران را بیشتر در غالب طنز و کمدی نقد می کردیم. و خیلی طبیعی است که در این مدت ده سالی که این رادیو را داریم، ما هم بهمره شونندگانمون رشد کنیم و طبیعی است که در این مسیر دید سیاسی قویتری پیدا کنیم؛ مطالعه بیشتری کردم و **ادامه در ص ۴**

پرسش: نخست از شما سرکار پرتویان گرامی سپاسگزارم که در این گفتگو همراه ما هستید. مردم نازنین ایران شما را به عنوان شومن، مجری و مدیر رادیو شمرون می شناسند. اگر مایل هستید تاریخچه ای از رادیو شمرون و یا خودتان بفرمایید.

پاسخ: من هم از اینکه مرا برای این گفتگو دعوت کردید، سپاسگزارم. نمی‌دونم چه تعدادی از مردم ایران، من رو به عنوان شومن، مجری و یا مدیر رادیو شمرون می شناسند؛ ولی برخی ها مرا به عنوان یک دوست، یک ایرانی میهن پرست، یک هم میهن، و یا حتی یک همخونه می شناسند. و اما تاریخچه رادیو شمرون؛ سال ۲۰۱۳ بود که بطور اتفاقی یاد گرفتم که چگونه میشه یک رادیو اینترنتی آنلاین داشت، و با یک لپ تاپ و میکروفون ارزان قیمت ۱۹ دلاری، شروع به اجرا در رادیوی خودم کردم. با همین امکانات بسیار اندک؛ برنامه‌هایم را در آغاز برای مدت نیم ساعت ضبط می‌کردم و سپس یک ساعت، و یک روز در میان، اما بعدها روزانه از رادیو پخش می کردم. اینجوری آغاز شد و پس از گذشت چندی، برنامه ها رو زنده اجرا کردم. بیاد دارم که یک میکسر صد دلاری دست دوم خریده بودم که کار کردن با اون رو بلد نبودم و نمی‌دونستم چجوری می‌تونم موزیک پخش کنم! در نهایت این ایده به ذهنم اومد که در وقت تنفس به جای پخش آهنگ، خودم گیتار بزنم و زنده بخونم. هدف من برپایی یک رادیوی کمدی ایرانی بود که ضد

هر آنچه که در این گاهنامه چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ادا هیچ مسئولیتی متوجه شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

ادامه از ص ۱، فراخوانی برای مبارزه از ...

میان هواداران این نخله فکری است. نکوشیدن یا کم کوشیدن برای فائق آمدن بر پراکندگیهای موجود، جدی نگرستن مقوله اتحاد و همبستگی میان محفلهای هواداران در راستای کوشندگیهای سازمانیافته و ... همه و همه را می توان در ژمره اینگونه فعالیتها منفی بشمار آورد. نکته منفی دیگر، که از اهمیت ویژه ای برخوردار است، برچسب زدنهای بی اندازه ایست که برخی از این دوستان، مانند نقل و نبات و بدون ارایه مدرک و یا سند به یکدیگر زده، تا آن اندازه که نه تنها این شیوه مذموم به امری رایج در میان برخی از دوستان کمتر آگاه تبدیل گشت، بلکه فضای مبارزاتی را نیز به شدت آلوده و مسموم ساخته است.

در یکسالی که گذشت، انجمن ما تمام هم و غم خود را برای چیرگی بر این فعالیتها منفی استوار ساخت و با انتشار منظم گاهنامه "برای ایران"، کوشیدیم تا با طرح درست مسائل تئوریک (به اندازه توان خود)، و واکاوی شرایط موجود، مسیر فکری مبارزان و دوستان پاکدلیمان را از بگویموهای طاقت فرسا، بسوی وظایفی که هر مرحله از مبارزه بر عهده همه ما می گذارد، جلب کنیم. شوربختانه نتوانستیم در جهت رفع این پراکندگیها تأثیر بگذاریم که هیچ، بخاطر بُرد کم گاهنامه در میان هواداران و صدای بسیار بلند انشقاق گران، اینک این پراکندگیها، ژرفای بیشتری نیز یافته است. با نگاهی گذرا به بحث ها و مجادله هایی که میان این دوستان موجود است، در می یابیم که طبیعت این تفرقه ها،

همچنان به مانند گذشته، اختلافات سلیقه ایست تا اختلافات ایدئولوژیک! این امر بخودی خود، میبایست موجب خوشحالی باشد، چه اینکه درمان چنین آسیبی نیز آسان است. اما انگار نیرویی در میان همه ما وجود دارد که عامدانه با پیش کشیدن بدیهیات و بزرگ جلوه دادن آنها، توجه مبارزان پادشاهی خواه را از متن به حاشیه رانده و آنها را درگیر مسائل جزئی می نماید. این نیروی منفی (به هر دلیل)، روند مبارزه کنونی که باید علیه دشمن اصلی یعنی جمهوری چرک آلود اسلامی در جریان باشد را در کانالی دیگر، که بیشتر شایسته مبارزه انتخاباتی در میان رقیبان انتخاباتی است، سوق داده است. اگر با نگاهی موشکافانه به دور و بر خود بنگریم، و به بحثهایی که میان هواداران در کشورهای گوناگون در جریان است توجه کنیم؛ به ژرفای این فعالیتها منفی هرچه بیشتر پی خواهیم برد. در آستانه وارد شدن به سال دوم خیزش مهسا، امروزه نیروهای بیرون مرزی ما باید بدنبال یافتن راههای نوینی از مبارزه و کشاندن توجه ها بدان سوی، و یا همآوایی (توافق) بر سر شیوه ای از مبارزه که بتواند فعالیتها اقتصادی و سیاسی رژیم در خارج از کشور را مختل کند، باشند. نیروهای هوادار سامانه پادشاهی برای بدست گرفتن رهبری این انقلاب ملی، هیچ راهی جز بسیج و سازماندهی خود در راستای برآوردن آماجهای انقلاب و شاهزاده، در مبارزه علیه رژیم اسلامی ندارند. این نیروها به جای پرداختن به بگویموهای بی حاصل بر سر اینکه برای نمونه تظاهرات را در کجا و چگونه برگزار کنند، می بایست اینک به این نکته می پرداختند که طی چه فعالیت سازماندهی شده ای می توانند اتحادیه اروپا را وادار به پذیرش سپاه در فهرست سازمانهای تروریستی کنند. و یا به چه شکل فشار سیاسی بر جمهوری ننگین اسلامی در بیرون از مرزها را افزایش دهند؟

ما آگاهانه وارد جزئیات و ابعاد اینگونه فعالیتها منفی نمی شویم، اما میبایست بدان اشاره مختصری می کردیم تا نشان دهیم که جنبش انقلابی و بوژه نیروهای میدانی ما در بیرون از مرزها، در کجا ایستاده اند! در همین جا باید به این نکته ضروری اشاره کنیم؛ هنگامی می توانیم از رهبری بر جنبش و در پی آن رهبری بر انقلاب سخن برانیم که به شکل یک نیروی اجتماعی سازمانیافته و قوی، در همه بهانه های مبارزاتی توده ها حضور فعال داشته و در آن نقش آفرینی کنیم. ما باید با فعالیتها عملی و هدفمند، به ملت ایران نشان دهیم عملا با مشکلات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... آنها آشنا بوده و با ارائه برنامه برای حل این مشکلات، به توده ها و دیگر نیروهای اپوزیسیون بنمایانیم که برای فردای پس از پیروزی انقلاب، برنامه و توان پیاده کردن این برنامه ها را نیز داریم. به باور ما این امکانپذیر نیست مگر با کوشندگیهای سازمانیافته و تقسیم کار میان کادرهای ورزیده، تا شرایط برای بسیج نیرو جهت دستیابی به آماجهای انقلاب هرچه بیشتر فراهم گردد.

با در نگر گرفتن آنچه که تاکنون گفته شد؛ ما همچنان بر این باوریم که میشود بر پراکندگیها چیره شد و در این راستا همچون دیگر نیروهای وفادار به ایران و خاندان ایرانساز پهلوی، همچنان می کوشیم تا به تماس ها و رایزنیهای خود با دیگر نیروهای هوادار سامانه پادشاهی برای بوجود آوردن آن سازمان

فراگیری که بتواند همه مبارزان پادشاهی خواه را در بر بگیرد، به سهم خود، ادامه می دهیم. ولی باید بر این حقیقت نیز پای بفشاریم که فقط با بحث کردن و در خانه های امن نشستن و خیرها را دنبال کردن، کمتر می توان به نتیجه ای ملموس و پایدار دست یافت. آن همبستگی و یگانگی ای که در روند یافتن راهکارهای نوین مبارزاتی و انجام عملی آنها، می تواند در میان ما پدید آید، به مراتب پایدارتر، عمیق تر و تأثیرگذارتر است. با این دید، ما بر این باوریم که در همین وضعیت کنونی نیز، به شرط کنارگذاشتن بحث ها و مجادله های بی حاصل، می توان کارهای بزرگی به انجام رساند. بدین منظور، پرسشی را در برابر آندسته از نیروهایی که خود را تأثیرگذار دانسته و می اندیشند که از نزدیک دستی بر آتش دارند می نهیم؛ با توجه به تجربه های مبارزاتی ای که در روند این سالها اندوخته شد، در آغاز دومین سال مبارزه مردم ستم دیده ایران در راستای سرنگونی رژیم، چگونه می توان

جرخ رژیم را در خارج از مرزها قفل کرد؟ در

پاسخ به این پرسش در ادامه می کوشیم تا دیدگاه خود و آن وظایفی که بنا بر این دیدگاه، می باید امروزه در برابر نیروهای رزمنده پادشاهی خواه در بیرون از مرزهای ایران قرار بگیرد را، تشریح کنیم.

به نگر ما رژیم به راحتی عقب نشینی نخواهد

کرد، این توجیهات بی پایه که؛ "با پیگیری مبارزه ادامه دار، نیروهای سرکوب رژیم خسته خواهند شد(!!!)" و عقب نشینی خواهند کرد

و ...، اگر از روی ساده نگری و کم تجربگی چنین "تئوری پردازانی" نباشد، یقیناً از روی عدم شناخت آنها از مبارزه انقلابی و قانونمندیهای آن

است. نیروهای انقلاب باید بتوانند دست به آن فعالیت و مبارزه ای بزنند که در طی روندی مستمر، تیغ تیز ماشین سرکوب را کند کرده، تا توده های بیشتری بتوانند به جریان مبارزه بپیوندند. این نخستین قانون

مبارزه انقلابی جهت سرنگونی هر رژیمی در دنیا است. نیروهای میدانی پادشاهی خواه در ایران امروز باید به این بیندیشند که با اتخاذ چه

تاکتیکهای مبارزاتی می توانند دستگاه سرکوب دشمن را ناتوان و کم رقم سازند؟ و برای مایی که اینک در بیرون از ایران زندگی می کنیم، چگونه فعالیتی را باید پیشه سازیم تا بتوانیم هم به پشتیبانی از مبارزات

مردم ایران بپردازیم و هم مکمل فعالیتها مبارزاتی نیروهای درون مرز باشیم؟ بدین منظور صدالبته، فعالیت های ما در بیرون از مرزها باید در

راستای گند کردن فعالیتها اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... دشمن و همدستان و هماهنگ با مبارزان درون کشور باشد.

بر کسی پوشیده نیست که اتحادیه اروپا به ریاست جوزف بورل از یکسو، و حزب دمکرات آمریکا از سوی دیگر، انواع چراغهای سبز برای

ماندگاری را به رژیم داده اند. تازگیها با مجوز حزب مزبور، با تزریق مالی ای که رژیم شد، نفسی تازه کرده و تا توانست کوشید بر اعتماد به

نفس پوشالی ماشین سرکوبش، بتمد. با در نظر گرفتن این واقعیت و حقایق دیگر مانند امنیتی ساختن جامعه ایران، هم پیمانی رژیم با

ارتجاعی ترین نیروهای سرکوبگر منطقه و ... حتا اگر دمی بیندیشیم که ظرف چند هفته، چند ماه و حتا یکسال، رژیم با تظاهراتهای پراکنده و کم

دامنه مردم ما، رفتنی است؛ دچار همان ساده نگری که پیشتر به آن اشاره کردیم، خواهیم شد. هر آنجایی که رژیم دارای نفوذ و امکانات گسترده

است، باید متحمل ضربات سنگین و جانانه شود. میدانیم که شاهرگ ماندگاری رژیم دسترسی به منابع مالی وی است. این منابع بیشترش با

فروش نفت و گاز بدست می آید. این جریان باید دچار آشفتگی و بی برنامهگی شود. اما این چگونه امکانپذیر است؛ به باور ما، با اخلاص در

لوله های نفتی و گازی و ... در درون و در خارج؛ از حملات سایبری گرفته تا با برپایی تظاهرات اعتراضی و افساگری جلوی شرکتهای نفتی

و گازی ای که با رژیم وارد داد و ستد می شوند. با همین منطق، خط تولید خودرو، باید دچار همین آشفتگی گردد، خط تولید مس، آهن و ... به

همین ترتیب! صادرات کالا و از آن میان برق، نباید برای رژیم به راحتی انجام پذیرد. بستن پلها و جاده های استراتژیک در نزدیک

ادامه در ص ۳

میهن خود را رها می کنیم

جنبش ملی بپا می کنیم

ادامه از ص ۲، فراخوانی برای مبارزه از ...

مرزها در داخل، و در خارج تظاهرات جلوی هر بنگاه اقتصادی ای که به نحوی با رژیم وارد داد و ستد می شود؛ از شرکت های هواپیمایی گرفته تا تورهای مسافرتی و ... تا واردات فرش و خشکبار و ... می تواند رژیم را از دریافت درآمدهای حاصله باز دارد. توجه داشته باشید که این رژیم پلید، دارای بزرگترین دولت و نیروی سرکوب در جهان است، پس تأمین مالی چنین دستگاه عظیمی، امری پرهزینه و سخت است. زین روی؛ **ضریه اقتصادی به رژیمی که بند نافش به آن گره خورده، به اندازه ضریه نظامی، کاری دارد و می تواند در طی روندی ادامه دار، تیغ تیز ماشین سرکوب را کند سازد.** حتما می پذیرید که امروزه ایرانیان در بیرون از کشور، اگر نیرویی تعیین کننده برای سرنگونی رژیم نباشند، اما با سازماندهی مناسب می توانند در این راستا،

نقش بسیار پررنگ و بنیادینی بر عهده بگیرند. نمونه هایی که در زیر بدان اشاره می شود، اگر بصورت سازمان یافته و هماهنگ انجام پذیرد می تواند کمک بزرگی به نیروهای میدانی و پیشرو در درون کشور بکند:

۱. باید بر این ایده متمرکز شد که ایرانیان در انتخابات کشورهایی که در آن میزیند

فعالانه شرکت جسته و به نامزد آن حزبی که سرسختانه با جمهوری کودک گش اسلامی در تضاد است، رای دهند. و برای جلب افکار مردم آن کشورها، جهت پیروزی نامزد مزبور، فعالانه بکوشند.

۲. باید با برگزاری تحصن های نامحدود و همزمان هواداران سامانه پادشاهی در جاهای مختلف یک شهر (برلین، استکهلم، لندن، و ...)، هزینه روی دست پلیس آن کشورها بگذاریم. آنها ناچارند برای تأمین امنیت تحصن کنندگان، به بسیج نیروی پلیس پرداخته و به آنها حتا اضافه کاری بپردازند. هرچه اینگونه فعالیتهای بیشتر شود، هزینه این دولتها بالاتر می رود. و این بر میزان ناراضیاتی و تنش میان این دولتها با رژیم می افزاید و موجب افزایش تضاد میان آنها می شود. این گونه فعالیتهای موجب می گردند که نه تنها فشارهای سیاسی و روانی بر رژیم حفظ شوند، بلکه رژیم همواره در تیتیر یک رژیم های منفور جهان در ذهن های مردم این کشورها باقی بماند، و این مردم، به هنگام دادن رای به نامزدهای خود، حتما به این موضوع توجه خواهند داشت.

۳. هم زمان و در کنار فعالیتهایی که در بالا بدان اشاره شد؛ متناسب با شدت سرکوب رژیم در درون کشور، نیروهای برون مرزی میباید هر بنگاه اقتصادی رژیم چه کوچک و چه بزرگ، هر بندری که پذیرای کشتی های تجاری رژیم می شود، و ... آنجا را تبدیل به میدان مبارزه کنند. به ازای جان هر مبارزی که رژیم از نیروی انقلاب در ایران می گیرد، پاسخ درست و مناسب، ضربه ای جدی به منافع اقتصادی رژیم در بیرون از مرزها است. هر کارخانه ای که ابزار و یا کالا - بجز دارو- در اختیار رژیم می گذارد باید شناسایی و با برپایی اعتراضات در برابر آنها، افشا و رسوا شوند. هر موسسه پولشویی رژیم در بیرون از مرزها نه تنها باید افشا شود، بلکه دیگر نباید قادر به ادامه فعالیت اقتصادی شود.

۴. نیروهای سیاسی و فعالان اقتصادی رژیم نباید بتوانند آزادانه رفت و آمد کنند. خرج تأمین امنیت آنها باید برای کشورهای اروپایی بقدری افزایش یابد که آنها ناچار گردند، به جمهوری کودک گش هر چه بیشتر نهب بزنند. این امر تضاد میان رژیم و این دولتها را افزایش خواهد داد، تا جاییکه این دولتها (به شرط حضور و تبلیغات گسترده هواداران سامانه پادشاهی در میدان مبارزه)، به این صرافت بیافزند تا سپاه را در فهرست سازمانهای تروریستی قرار دهند. خوب است که برای دستگرمی جلوی سفارتخانه ها و کنسولگریهای رژیم شعار سر می دهیم، اما این ساختمانها باید متحمل هزینه های گزاف برای رژیم نیز بشوند. کارمندان این سفارتخانه ها باید بفهمند که شرایط کاریشان با گذشته فرق کرده و کار به جایی بکشد که "سیاستمداری" از سوی رژیم خواهان خدمت در کشورهای خارجی نباشد.

۵. نیروهای پادشاهی خواه باید توجه بکنند؛ در طول گردهمایی های

اعتراضی هر شعاری که فکر می کنند مناسب است را سر دهند، اما از درخواست قرار دادن سپاه در فهرست تروریستی، بازگویی ماهیت ملی جنبش ایرانیان و تأکید بر رهبری شاهزاده در این انقلاب ملی، نباید دمی یا پس بکشند و همیشه و در همه جا آنرا در کنار دیگر شعارها مطرح سازند. هواداران سامانه پادشاهی در هر کشوری که زندگی می کنند باید با فعالیتهای سازمان یافته، با نمایندگان مجلس آن کشورها ارتباط برقرار کرده و تروریست بودن "سپاه"، ماهیت ملی جنبش ایرانیان و رهبری شاهزاده در این پهنه را، به آنان یادآور شده و بخواهند که "سپاه" را بعنوان یک سازمان تروریستی که پشتیبانی دولت ایران برای انجام فعالیتهای تروریستی درون و برون مرزی را در اختیار دارد، به فهرست سازمانهای تروریستی افزوده و همه روابط سیاسی و اقتصادی و ... با رژیم را بصورت فعال لغو کنند.

۶. باید رهنمودهای سیاسی و مبارزاتی شاهزاده را با جدیت و مبارزه ای پیگیر، به سران این کشورها دیکته کنیم. باید با برپایی تظاهرات گسترده در برابر نهادهای تصمیم گیرنده، قانونگذار و اجرایی این کشورها و تسلیم دادخواست کتبی خود به آن نهادها، به آنها رهبری شاهزاده رضا پهلوی به عنوان تنها الئرناتیو واقعا موجود رژیم کودک گش

اسلامی گوشزد نماییم. با شرکت در برنامه های رادیویی، تلویزیونی، مطبوعاتی (هر چقدر هم بُرد این رسانه ها کم و یا زیاد باشند)، جنایتهای رژیم را برای مردم آن کشورها افشا و از شاهزاده بعنوان رهبر واقعی انقلاب ملی ایرانیان نام برده و از ایشان پشتیبانی کنیم. و صدالبته، ضمن پشتیبانی مالی و فرستادن دارو و دیگر نیازهای جنبش به درون کشور و رساندن این کمکها به مبارزان راستین میدانی، فعالیتهایی رژیم در بیرون از کشور را به صفر رسانده و آنها را زمینگیر کنیم. اینگونه است که عملا می توانیم به مبارزان درون کشور یاری رسانده و چرخ دستگاه سرکوب رژیم را کند و رهبری نیروهای انقلابی، آزادیخواه و پیشرو سامانه پادشاهی را هر چه بیشتر فراهم آوریم. از نگاه ما این است مبارزه از نوعی دیگر که میتوان و باید روی آنها **اندیشید!**

ادامه از ص ۶، تروریسم جهانی به سرکردگی جمهوری اسلامی ...

گش اسلامی و ناامنی هایی که از سوی این نیروی اهریمنی برای مردم منطقه ایجاد شده است، محسوب شود. بیهوده نیست که دژخیم پلید علی خامنه ای، تازگیها با اشاره به برقراری رابطه سیاسی، اقتصادی و ... دولت و مردم اسرائیل با کشورهای عربی و مسلمان، آنرا "فقراری" خوانده که نتیجه ای جز "سراسر باخت" برای آن متصور نشده، و با تأکید بر اینکه "اسرائیل رفتنی است"، موجودیت مردم کشور دیگری را مورد "تهدید" قرار می دهد.

حماس به مانند یکی از پاهای هشت پای "نظام مطلقه فقیه"، در خدمت به منافع جمهوری چرک آلود اسلامی در منطقه، دست به چنین جنایاتی زده تا تهدید علی خامنه ای را عملی کند و این عملیات هیچ ربطی به منافع و حقوق مردم فلسطین ندارد که هیچ، حتا در تضاد آشکار با آن است. این عملیات به باور ما با این انگیزه انجام پذیرفت تا مانعی جدی در روند رابطه صلح آمیز مردم و دولت اسرائیل با کشورهای منطقه ایجاد کند. و با این امید که شاید بتواند با جلب آرای افکار عمومی مردم عرب منطقه، موجب افزایش تضاد آنها با دولتتپایشان گردد و ابدای ربطی به منافع مردم فلسطین نداشته و ندارد.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو با محکوم کردن جنایت صورت گرفته از سوی سازمان تروریستی حماس با همدستی جمهوری پلید اسلامی، بر این واقعیت تأکید می کند که ماهیت این عمل، یکبار دیگر به مردم ایران، منطقه و سراسر جهان ثابت نمود که برای دستیابی به صلحی پایدار، تنها از طریق سرنگونی انقلابی این جمهوری پلید و برقراری سامانه ای ملی در ایران امکانپذیر خواهد بود. سامانه ای که نخستین اولویت آن تأمین منافع ملی مردم ایران، آنهم از طریق گشودن دست صلح و دوستی به روی مردم جهان و منطقه است. صلح، آسایش و آرامش حق همه مردم منطقه و جهان؛ از آن میان مردم ایران، اسرائیل و فلسطین است.

آزادیهای سیاسی و اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

ادامه از ص ۱، گفتگو با بزرگوار آرتین پرتویان ...

و با انسانهای بیشتری آشنا شدم و با توجه به همکاری که داشتم با تاریخ ایران ارتباط نزدیکتری پیدا کردم و همینطور با زمینه ای که در خودم سراغ داشتم از آنها بسیار یاد گرفتم. و هرگز به یاد ندارم که از کودکی تا به امروز برای آخوند جماعت و باورهای اسلامی؛ سر خم کرده باشم و یا در برنامه‌هایی شرکت کرده باشم که نراهی به نفع رژیم بوده باشه. پس از اجرای برنامه های سیاسی زیاد، از آن میان گفتگوهایی که با زنده یاد مانوک خدابخشیان و دیگران داشتید، و اینکه هر کدامشان در نگاهی متفاوت از یکدیگر، به روشنگری می پرداختند، نگاه شما به این روشنگریها چیست؟ آیا این روشنگران را مکمل هم می دانید؟

روشنگری هایی که در برنامه های ما شد، همه مکمل هم هستند. آقای خسرو فروهر از نگاه تاریخی به رویدادها؛ در برنامه‌ها گفتگو می کنند.

عالیجناب مانوک خدابخشیان به خاطر نگاهی که به رویدادها و تاریخ داشتند خیلی زیاد از نظر فکری بهم نزدیک بودیم، شاید طرز بیان ما متفاوت بود، اما از نظر دیدگاههای فکری بسیار بهم نزدیک بودیم. بعضی وقتها در لابه لای برنامه ها و گفتگوها، گاهی که دیدگاهم رو

می گفتم، ایشان می‌گفتند که از زاویه خوبی نگاه کردی و یا کاملاً درست است و با شما هم نظرم. و جالبه که بدونید؛ زمانی که از عالیجناب مانوک پرسیدم: "برای شما مشکلی نیست که رادیو شمرون؛ کمدی است و کمی بالای هیجده ساله؟" با همان زبان شیرین خودشان گفتند: "آرتین عزیز، من به رادیوی شما گوش دادم، درست‌ترین کاری که در این مدت چهار سالی که ما خارج از کشور هستیم انجام شده، همین رادیوی تو بوده و کاش ما هم مانند تو بودیم." این جملات؛ درست گفته‌های عالیجناب مانوک هستند که به من گفتند. و تاکید می کردند که: "این راه را ادامه بده و مستقیم و محکم هم ادامه بده." گفتند: "تمام این مدت که من در رسانه‌های دیگر بودم؛ این رادیو شمرون بود که پس از اجرای اولین برنامه‌ام در آن؛ کسانی با من تماس گرفتند که سالیان سال از آن‌ها بی‌خبر بودم، و آنها مرا در جای دیگری ندیده بودند. ولی در رادیو شمرون صدای مرا شنیدند. از آبادان، اهواز، و تهران و ... و بسیار خوشحال بود که با مردمان سرزمینش از راه رادیو شمرون ارتباط دارند و کار می کنند. و دیگری، پروفیسور زرنشت ستوده که یکی از مفاخر ما، اما به گفته خودشان یک سرباز ایرانی؛ ایشان هم با برنامه‌هایشان در این رادیو دید همه ما را نسبت به تاریخ و گذشته و آنچه که ما به عنوان هویت ایرانی می شناسیم؛ عوض کرد. ایشان برنامه‌های بسیار خوب و نابی داشتند که متأسفانه با اختلافی که با آقای امید امیدار پیدا کردند، آنهم به گمان من، کارسایبری ها و اطلاعاتی های رژیم بود که به رادیو گوش می دادند؛ میانشان اختلاف انداختند و متأسفانه همه کاسه کوزه‌ها سر من بیچاره شکسته شد. ایشان در حدود چهار تا پنجاه برنامه داشتند که همگی پر بار بودند و جزء بهترینها هستند و به باور من، شنوندگان با شنیدن همین برنامه‌ها می‌توانند گفتار و واژگان درست فارسی را بیشتر بشناسند و بیاموزند.

از نگاه شما نقش فرهنگ و هنر و باورهای ایرانی این انقلاب چیست؟ در کجا فرهنگ و باورهای ایرانی، می تواند درخشان باشد البته اگر باورمند به وجود این فاکتور در انقلاب ایران زمین هستید؟

متأسفانه بیشتر انسانهایی که در حال حاضر برای آزادی ایران برنامه‌ریزی می‌کنند بیشتر به جنبه‌های اقتصادی و اقلیمی توجه دارند و موضوع فرهنگ را دست کم می‌گیرند و نقش فرهنگ و هنر کمتر در برنامه‌های آنها دیده می‌شوند. همین موضوع فرهنگ در زمان پادشاه فقید هم برای کشور ما مشکل ساز شد. آدمهای کت و شلوا، با کروات، شیک و با دانش، ولی با فرهنگ کور و کچل‌های عقب مانده دوران قاجار و شاید هم

بخواهیم اقتصاد را حل کنیم و فرهنگ را نه، همین مشکلاتی که به شکل فساد و ... الان روی میدهند، در آینده همچنان با آنها دست به گریبان خواهیم بود. متأسفانه مردم ایران، شاید خودشان هم ندوندند، ولی بیش از نود درصدشان بیماری های روحی-روانی پیدا کردند. ولی ما می‌تونیم در قدم اول، برنامه‌هایی برای روان درمانی داشته باشیم و مردم ایران را باید با فرهنگ ایرانی؛ به اصالت خودشان بازگردانیم. و باید به یک روان سالم و درست برسند تا فرهنگ ایرانی، که در آن عشق و مهر به یک هم‌میهن وجود داشته، و یا عشق و مهر به میهن وجود داشته، و در یک واژه میهن پرستی را یادآوری کنیم و دوباره آموزش بدیم. و اینکه همه در کنار هم کار کنند و از بودن در کنار هم، و از پیشرفت همدیگر لذت ببرند، نه اینکه

بخواهند زیر پای همدیگر رو خالی کنند. مسئله فرهنگ و در کنارش آموزش و پرورش بسیار مهمه و ما باید فرهنگ خودمان را باز یابیم. و نکته دیگه اینکه؛ در بسیاری از بخش‌ها باید پاکسازی خرافات مذهبی انجام بشه. فقط این نیست که ما دین را از سیاست جدا کنیم؛ خُب، در ترکیه هم دین از سیاست جداست، اما مردمشون همچنان



مذهبی و با خرافات مذهبی روزشون رو شب می‌کنند. باید ذهن ایرانیان را به فرهنگ ناب ایرانی آشنا کنیم، فرهنگ ایرانی با خرافات اسلامی جور در نیاید. دین باید توی خونه بمونه و از اونجا بیرون نیاید. امیدوارم که این نظرات مورد توجه واقع بشه.

رادیو شمرون در برابر زحمت شبانه روزی، از مردم گرامی ایران چه انتظاری دارد؟ دوست دارید چه خبری را از پشت میکروفن رادیو بخوانید؟

من از مردمی که شنونده من هستند انتظار دارم که حرف‌های ما را پخش کنند و رادیو را به افراد بیشتری معرفی کنند. آگاهی و فرهنگ آگاهی پراکنی را گسترش دهند. مثلاً یکی از گفته‌های من را در یکی از کانالهای یوتیوبی به صورت تصویر نوشته پخش کردند ولی نوشته اند که اینها آرتین پرتویان گفته! برای من مهم نیست؛ این گفته درست بوده که نوشته شده است و در جاهای دیگر هم پخش شده است. ولی ما ایرانیان باید بیاموزیم که گفته‌های دیگران را با ذکر منبع، بازپخش کنیم؛ در دنیای امروز قانون کپی رایت را باید رعایت کرد. عزیزان بد نیست سخنی که یکی دیگه اون رو گفته، شما آنرا تکرار کنید اما باید بگید که کی آنرا گفته! و اما گفته ای که از من پخش شده، در مورد اذان بوده؛ بانگ اذان یادآوری بردگی و اسارت مردم هر کشور اسلامی است که توسط اسلام اسیر شدند. روزی چند بار اذان را پخش می‌کنند؛ شما می‌اندیشید که هنگام نماز است ولی نه؛ این بانگ اسارت و بردگی شماس است که داره پخش میشه. در هر فیلم خارجی مخصوصاً آمریکایی؛ اولین تصویری که از خاورمیانه پخش می‌کنند؛ می‌بینید که بانگ اذان است.

از مردم خارج از ایران هم انتظار دارم که از این رسانه مردمی حمایت کنند؛ البته می‌دانم، خوشبختانه بسیاری از ایرانیان در خارج از کشور آدمهای موفق هستند، اگر از این رسانه مردمی حمایت لازم را می‌کنند، من باور دارم که این رادیو از جایگاه بسیار بهتری برخوردار بود و حتی می‌تونست مخالفان را هم جذب کنه. و دوست دارم خبر: "ایرانمون آزاد شد" را بگویم و همراه شنوندگانم اشک شوق پیروزی بریزم و همزمان لبخندی از شوق بر چهره داشته باشم.

هدف از این گفتگو و نگاه گاهنامه ما این است که؛ همه انسانهای آزاداندیش و ملی و میهنی (بویژه پادشاهی خواهان) در کنار هم بایستند و نام میهن و پادشاه ایرانزمین را فریاد برزند، نگاه شما چیست؟ چگونه می‌توان این اختلافات کوچک را کنار گذاشت و در کنار هم قرار بگیریم؟ کنار هم ایستادن پادشاهی خواهان یعنی چه؟ این را ادامه در ص ۵

آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

ادامه از ص ۴، گفتگو با بزرگوار آرتین پرتویان ...

باید تعریف کرد؛ صرف اینک کسی به پادشاهی باور دارد، نمی‌شود راستی آزمايي کرد که آیا این فرد واقعا میهن پرست هم هست یا نه؟ انتقاد کردن از پادشاه و از سیستم پادشاهی با هم فرق دارد؛ من خودم هم در غالب یک مجری و یا یک ایرانی میهن پرست، گاهی انتقادهایی می‌کنم؛ ولی بی احترامی و یا باور نداشتن قلبی به میهن و پادشاه با کارنامه کاری سیاسی، که بعضی افراد دارند فرق دارد. مثلاً شخصی تا چند وقت پیش عضو دفتر تحکیم "وحشت" (وحدت) بوده، امروز به یکبارہ شده است پادشاهی خواه! این چرخش صد و هشتاد درجه از کجاست؟! مگر یک انسان می‌تونه اینقدر سریع متحول بشه؟! فیلم سینمایی که نیست! میهن پرستان و کسانی که در راه آزادی ایران قدم بر می‌دارند، اصولاً پادشاهی خواه هستند. ولی در طیف جمهوری خواه؛ میهن پرست واقعی ندیدم. طیف جمهوری خواهان؛ بیشتر هوادار یک ایدئولوژی و یا یک سیستم هستند و آنرا برتری می‌دهند به میهن. و این طیف از نگاه من، بیشتر اصلاح طلب هستند تا برانداز. در کشور ما که الان جمهوری اسلامیت و اگر آنرا تبدیل کنید به جمهوری ایرانی، شما براندازی صورت ندادید، و فقط اصلاحات انجام دادید. اما برانداز کسی است که خواهان برگشتن به ریشه‌های ایرانی خودمان است و به تاریخی بیش از هفت هزار سال پادشاهی؛ و کهن ترین کشور پادشاهی جهان هستند. و نباید این واقعیت را نادیده گرفت که در بین پادشاهان حاکم بر ایران؛ پادشاهان خوب و بدی هم داشتیم، ولی این کشور سنگ بنایش برای ماندگاری؛ سیستم پادشاهی است و پادشاه به عنوان پدر مردم، همواره در بالای سر مردم بوده است و می‌توان با توجه به دنیای معاصر و رد بودن حکومت یک فرد بر جامعه، نگاهی و تعریفی دیگر از پادشاهی؛ مانند پادشاهی پارلمانی داشت. در نگاه من کسی که میهن پرسته و به دنبال براندازی رژیم حاکم بر ایران، و مسئله اش آبادانی و آزادی کشور باشه، بطور خودکار با ما میهن پرستان در یک راستا است. و هدف همه ما یکپست؛ آزادی ایران و مردمان ایرانزمین، و رای اینکه وابسته به کدام طبقه و قشری باشیم و یا در کجای این سرزمین زندگی کنیم. حال اگر کسی این دید میهن پرستی و باور به یکپارچگی ایران رو داشته باشه و دارای نگاه منطقه ای و اقلیمی نباشه، و به همه ایران مهر بورزه؛ همه ما در ناخودآگاه خودمون، با هم متحدیم، و رای اینکه همدیگر را بشناسیم با نشناسیم. و این همبستگی روزی به وسعت ایران دیده خواهد شد. ماننده قطره های آب در کنار هم.

شما در طول این مدت با شنوندگان زیادی در ارتباط هستید، از نگاه شما ایرانیان درون و برون مرز، در کجای راه انقلاب هستند؟

از نظر من جوانان داخل ایران از نظر سیاسی و مطالعه بسیار بهتر از ایرانیان خارج از ایران هستند. اونهم به خاطر اینکه توی بطن ماجرا هستند، با دیدی متفاوت و رویکردی دیگر، به رویدادها و رخدادها می‌نگرند. اما متأسفانه شاید هم برای گوش دادن به رسانه های اشتباه و گاه همراه شدن با آدمهای اشتباه و بد سابقه، راحتتر هم گول بخورند. اینجا نقش رادیویی مثل رادیو شمرون یا رسانه های مردمی دیگر که در راه روشنگری و آزادی ایران کار می‌کنند برجسته میشه، وجود چنین رسانه هایی که بدون ضربه زدن و یا گمراه کردن مردم، اما در جهت منافع اونها کار می‌کنند، بسیار مهمه. من فکر می‌کنم که ایرانیان داخل ایران نقش اساسی در براندازی دارند، چون کلید پیروزی در دستان اونهاست. و ما ایرانیهایی که در خارج هستیم نقش مان، آگاهی دادن است و باید صدای آنها در خارج از مرزهای ایران باشیم و اگر صدایی از داخل نباشد، صدای ما هم خاموش خواهد شد.

از آنجاییکه در برنامه های رادیو شمرون، تحلیل خبرها را با شنوندگان علاقه مند در میان می‌گذارید؛ جنگ حماس (مسلمانان تندرو) با اسرائیل را در ارتباط با ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این جنگ حماس و تندروها، یک مسئله بسیار پیچیده‌ایست. در نگاه من نقش ایران به پُرنرنگی و اهمیت نقش اسرائیل، روسیه، چین و البته قطر نیست. به این دلیل که حماس نیروهایی سنی هستند، اگر جنگ از طرف حزب الله بود، فکر می‌کنم که ایران بیشتر نقش به عهده می‌گرفت؛ نه اینکه در این جنگ نقش ندارد ولی اگر حزب الله جای حماس بود، نقش ایران هم بیشتر بود. در اسرائیل پیش از این جنگ، نتانیاها از نظر سیاسی

در موقعیتی ضعیف بود و از جناحهای مختلف حمله هایی به خود نتانیاهاو میشد، در واقع یک جنگ سرد بین محافظه‌کاران و دموکراتهای اسرائیلی وجود داشت که این سبب شده بود که یک دو شاخگی بین مردم اسرائیل بوجود بیاید. از طرف دیگر جنگ اکراین و روسیه هنوز در جریان است. ولی با این جنگ، تمامی خبرهای اکراین به زیر رفت و این جنگ باعث شد که آقای نتانیاهاو از زیر فشار سیاسی در بیاد و مردم کشور اسرائیل به این نتیجه برسه که باید در برابر حماس و فلسطین صف آرایی بکنند و نه نتانیاهاو. و در این هیاهو، فشار روسیه برای دست یافتن به پیروزیهایی در بخشهای مورد نظرش، شدت جنگ بر اکراین را بیشتر خواهد کرد. از طرف دیگر چین هم دندان تیز کرده برای تایوان، و در واقع در این جنگ، مثلث چین، روسیه و ایران پشت این داستان می‌توانند باشند، ولی نقش ایران ضعیف تر است. اما پولی که از آمریکا به قطر رفت (اشاره به شش میلیارد دلار پول بلوکه شده ایران توسط آمریکا)، به واسطه پشتیبانی قطر از حماس و فلسطین، رژیم ایران نیز می‌تواند که از قطر بخواد بخشی از این پول را به حماس برساند و بعداً با هم دیگر حساب کنند. در دنیای سیاست این اتفاقات می‌توانند پیش بیایند، به هر حال دنیای سیاست است. نباید ساده نگر باشیم که موسادی که از پایه گذاران بهترین سرویس های جاسوسی جهان است و بهترین آموزشها را هم به دیگر کشورها ارائه می‌دهد، چطور نمی‌دونستند که این حجم از مهمات و موشک وارد غزه می‌شوند و ... با این فرض غیر ممکن که موساد نفهمیده، ام آی سیکس انگلستان چطور؟! سی ان ای آمریکا که حتی تمامی تلفنها را شنود می‌کند کجا بودند؟! سی ای ای کدوم گوری بود؟! و سایر سرویسهای اطلاعاتی دیگر کشورها کجا بودند؟ نمی‌شود باور کرد که همه این سازمانهای اطلاعاتی یکدفعه کور و کر شوند و یک همچین جنگی درگیره!! قضیه این جنگ، یک داستان و یا بازی بسیار پیچیده ای است که به باور من شاید این جنگ کلیدی شود برای آغاز دگرگونی نقشه جغرافیایی خاورمیانه چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، و چون اسرائیل آغاز گر جنگ نبود و بینندگان این جنگ در سراسر جهان، با دیدن صحنه های بسیار دردناک و هولناک مواجه شده اند، اگر اسرائیل حتی تمام فلسطین و غزه و لبنان را هم نابود کند، جهان هیچ نگاه ضد جنگی به اسرائیل نخواهد داشت. و با وجود کمبود مهمات جنگی اسرائیل (به دلیل کمک تسلیحاتی به اوکراین) احتمالاً آمریکا هم وارد این جنگ خواهد شد. در روزهای آینده باید دید این جنگ چگونه پیش خواهد رفت؟

شاید پرسشهای ما در راستای پیشه شما نبوده باشد، اما چون به باور ما رادیو شمرون از مهمترین رسانه های مردمی در جهت روشنگری و کمک به این انقلاب است، آنها را با شما در میان نهادیم. اکنون آیا مایلید کمی پیرامون بخش طنز برنامه های رادیویاتان برای خوانندگان ما، بگویید؟

بخش های طنز برنامه های من، از درون می‌جوشد و کاملاً خود جوش و لحظه ای است. و من اصلاً تلاشی برای بامزه بودن ندارم، چون آدمی که سعی می‌کنه بامزه باشه، برعکسش بی‌مزه میشه. هر آنچه که در لحظه به ذهنم می‌آد، میگم. و فرمول اینه که: "هر آنچه را که دیگران می‌گویند نباید گفت؛ من میگم همونو باید گفت". و در اجرای برنامه، کاملاً رها هستم و هر چه در ذهنم پدیدار میشه را میگم. حالا شاید باعث خنده بشه شاید هم نشه. اصلاً شاید برای بسیاری از شنوندگان مهم نباشه که من طنز بگم و یا نگو، چون به محتوای برنامه توجه دارند، آنها با علاقه گوش می‌کنند حتا اگر برنامه ام بسیار جدی هم باشد. نکته اینجاست که حتا اگر جدی هم برنامه اجرا کنم برخی مواقع چیزهایی ناخودآگاه به زبون می‌آرم که موجب خنده می‌شود، یعنی دست خودم نیست.

آیا طنز، آن هم طنز شما، که بسیار مردمیست و مردمان غم‌زده را شاد می‌کند، برای خودتان چگونه است؟ منظورم حال دل یک کم‌دین یا نمک در این روزها چگونه است؟

من حال دل خوبی ندارم و شاید باورتان نشه؛ آن دل‌قک غمگین، من هستم تا جاییکه قرص های ضد افسردگی مصرف می‌کنم. دیدن این همه بدبختی و جنایت و کشتار در کشورم، و با آن بُدعی که من به ایران و رُخدادهاش نگاه می‌کنم، مانند ژول ورن و کتابش؛ ذهنم تا "بیست هزار فرسنگ زیر دریا" می‌رود و این رویدادها را تا اعماق جانشان پیش چشمانم به تصویر می‌کشد، برای منی که کار طنز می‌کنم و همزمان به تحلیل خبرها نیز می‌پردازم، فشار خیلی سنگینی است. کمبود خواب و نبود درست تغذیه به دلیل بالا بودن فشار روانی بر من، نبود ارتباط عاطفی به دلیل داشتن این رادیو، چون کار کردن در این رادیو یک کار ۲۴ ساعته است و بی انصافی که

ادامه در ص ۶

زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ دار، شکنجه زندان نابود باید گردد

ادامه از ص ۵، گفتگو با بزگوار آرتین پرتویان ...

همه وقتم برای رادیو بروم و زمانی باقی نماند برای بخش احساسی زندگی و آن آدمی که بعنوان شریک زندگی وارد زندگی آدم بشه. اما این انتخاب آگاهانه من است. به هر حال منم می تونستم مانند بسیاری از هم میهنانم، یک زندگی شخصی و آرام را انتخاب کنم، اما با دیدن تمام این جنایات، من تحمل داشتن یک زندگی شخصی و آرام را ندارم. نمی گم من اصلا به کنسرت و یا شو نمیرم و یا حال نمی کنم، اما هر جا که میرم به خودم می گم؛ ایکاش مردم من هم این چیزا را می داشتند. راستش اصلا به من خوش نمی گذره، بعضی وقتا دوستان اصرار می کنند و من هم میگم باشه، و میرم.

میخواهیم پرسش دردناکی را با شما در میان بگذاریم؛ با شنیدن و دیدن نام و چهره های جاویدنامان ایرانزمین، چه حسی پیدا می کنید؟ زمانی که نامشان را در رادیو می برید یا خبری درباره آنها می خوانید، چگونه می شوید؟

برای من گفتن خبری بد از این دلوران مانند این است که خانواده و یا خواهر و برادر و فرزند خودم، پاره تنم را، جانم را گرفتند. من بعضی وقتها، به هنگام اجرای برنامه بغضم می ترکه و به گریه می افتم، می دونم که غیرحرفه اییبه، اما تلاش می کنم حسم را پنهان کنم ولی تمام قلبم با تمام وجود آتش می گیره، تمام بدنم سرد میشه، وقتی می بینم به جوان و یا نوجوان ایرانم، این گونه پر پر میشند.

جناب پرتویان گرامی، با سپاس از اینکه در گفتگو با گاهنامه "برای ایران" شرکت جستید؛ در پایان خواهشمندیم اگر سخن ناگفته ای دارید و یا دوست دارید با خوانندگان ما در میان بگذارید، بفرمایید.

تنها گفتگوی پایانی ام این است که از مردم می خوام که ایرانی باشند نه مسلمان. شما یا باید ایرانی باشید که ملت ایران باشید یا مسلمان باشید که امت اسلام باشید. این ملت ایرانیه که به کشورش عشق و مهر می ورزد و خواهان رهایی آن از چنگال اسارت خواهد بود. ایرانی باشید نه ایرادی. فقط ایراد نگیرید، ایراد گرفتن باعث تخلیه خشم میشه، ولی ایرانی بودن باعث ورجاوند شدن خشم برای نابودی دشمن میشه. منتظر هیچ کمک خارجی نباشید. هیچ کشور خارجی ای دلش به حال ما نسوخته و علاقمند به بازگشت سیستم پادشاهی در ایران نیست، حتا خود کشور های پادشاهی. چون می دانند ایران با ساختار پادشاهی و به پشتوانه پیشینه و فرهنگی که داره، تبدیل به آرمان شهری میشه که همه آرزو دارند به اونجا بیاند. این کشورها می دونند که اگر چنین شود، دست کم، چهار پنج میلیون از هشت میلیون ایرانی که در خارج زندگی می کنند به کشور باز خواهند گشت و کشورهای خارجی بخش مهمی از نیروهای باهوش کار را از دست خواهند داد. تمام هدف خارجی ها اینه که یا همین جمهوری را نگه دارند و یا عماله را با کراوات تاخت بزنند، یعنی آخوندهای کراواتی و توده ای ها. بنابراین این مردم ایران هستند که می تونند این معادله را عوض بکنند، البته اگر بخواهند. هر روزی که از عمر این رژیم بگذرد، از عمر ایران و ایرانی کم میشه.



ادامه از ص ۸، جمهوری جنایتکار اسلامی مسنول مستقیم کشتار ...

راستین و میهن پرست پادشاهی خواه است تا با افزایش سطح کوشندگی های سیاسی خود، به جهانیان و سیاستمداران آنها بباورانیم؛ برای نجات نوع بشر از دست واپسگرایان زشت خوی جمهوری ننگین اسلامی، تنها راه چاره؛ پشتیبانی از جنبش ملی ایرانیان به رهبری شاهزاده رضا بهلولی و قرار دادن "سیاه پاسداران" در فهرست سازمانهای تروریستی دولتهای اروپایی تا نابودی این رژیم خون آشام است.

تروریسم جهانی به سرکردگی جمهوری ننگین اسلامی نابود است!

در پی یورش ناگهانی و از پیش برنامه ریزی شده سازمان تروریستی حماس به درون خاک کشور اسرائیل، در تاریخ ۱۵ مهرماه ۲۵۸۲ شاهشاهی برابر با هفتم اکتبر ۲۰۲۳ میلادی، تاکنون بیش از صدها تن کشته، بالای هزار تن زخمی و مقدار قابل توجهی نظامی و غیر نظامی اسرائیلی به بند کشیده شده و به مکانهای ناروشن فرستاده شده اند. در پاسخ به این یورش، ارتش اسرائیل نیز، با دست یازیدن به حمله های هوایی، تاکنون خسارتهای جانی و مالی فراوانی به مردم ساکن غزه وارد کرده است. صدها کشته و هزاران زخمی نتیجه یورش تلافی جویانه ارتش اسرائیل طی کمتر از ۲۴ ساعت گذشته بوده است.

این یورش کلید جنگ تازه ای در کرانه باختری خاورمیانه که دست کم روزها و هفته های آینده را در پرتو خود قرار خواهد داد، زده است. هر قدر هم پدافند (دفاع) از جان، داشته ها و امنیت مردم از خویشتکاریهای هر دولت ملی و از آن میان دولت اسرائیل در برابر یورش نیروهای بیگانه است، اما می دانیم که نتیجه یورش تروریستی حماس به درون خاک اسرائیل، پیامدی جز کشتار، ویرانی و آوارگی های هر چه بیشتر برای مردمان ساکن غزه در بر نخواهد داشت. تروریستها در هر نقطه از جهان، چه از نگر فیزیکی و چه از نگر تنوریک همواره خود را پشت مردم و منافع آنان پنهان ساخته، و این تصور را می پراکنند که برای "منافع مردم" است که دست به کشتار دیگر مردمان بیگانه می زنند!!! حماس نیز از این نگاه، به مانند یک سازمان تروریستی، بیرون از این ساختار نیست. جریانی که خود را در میان مردم غزه و کاشانه های آنها پنهان ساخته، اما آشکارا با دست یازیدن به نظامیگری، می کوشد تا مانع رسیدن مردم غزه به صلح و آرامش که حق طبیعی آنهاست، بشود. بیهوده نخواهد بود اگر پرسیم: که این چه صلح، امنیت، آرامش، تأمین منافع سرزمینی و سودی است که با کشتار مردمی دیگر می خواهد به دست آید؟! بگذاریم از این واقعیت که آیا امکان تحقق چنین چیزی از راه جنگ برای مردم غزه وجود دارد؟

برکسی پوشیده نیست که سازمان تروریستی حماس، مسنول این یورش خونین؛ با پشتیبانی های مالی، نظامی، مستشاری و ... جمهوری ننگین اسلامی توانسته که دست به چنین برنامه گسترده و دهشتناکی بزند. با در نگر گرفتن این واقعیت این پرسش به میان می آید که **یورشی که برنامه ریزی، سازماندهی و امکانات سازی برای آن، بی شک ماه ها زمان برده است، در خدمت کدام منافع و دست یابی به چه خواسته ای بوده است؟**

"اسامه حمدان" عضو ارشد سازمان تروریستی حماس روز دهم مهرماه ۲۵۸۲ شاهشاهی (پنج روز پیش از این یورش خونین)، در نشست عمومی "کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی" در تهران، به روشنی هر چه تمامتر گفته بود: "مهمترین تهدیدی که در حال حاضر برای فلسطین وجود دارد، این است که رژیم صهیونیستی به دنبال عادی سازی روابط با کشورهای مختلف است". منظور حمدان از "کشورهای مختلف" کشورهای عربی و یا مسلمانی هستند که طی چند سال گذشته، و به پیشگامی دونالد ترامپ رئیس جمهور پیشین آمریکا، با کشور اسرائیل روابط سیاسی، اقتصادی و ... برقرار کرده اند، می باشد. اسامه حمدان با تاکید بر اینکه "عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی ظلمی در حق همه فلسطینی هاست"، می افزاید که: "باید در برابر چنین طرحی بایستیم و مقاومت کنیم!!" این هموند (عضو) سازمان تروریستی حماس نه به مردم ساکن غزه، نه به مردم کشورهای که دولت هایشان با اسرائیل روابط سیاسی برقرار کرده اند و نه به مردم جهان توضیح می دهد که چرا باید رابطه دوستانه و صلح آمیز کشور اسرائیل برای نمونه با کشور امارات متحده عربی، "تهدیدی برای فلسطین" محسوب شود و مهمتر اینکه چرا "ظلم در حق همه فلسطینی ها" است!!! به باور ما؛ عادی سازی رابطه سیاسی اسرائیل با کشورهایمانند جمهوری آذربایجان، ترکیه، کویت، عربستان و ... نه تهدیدی برای مردم فلسطین است و نه حتا تهدیدی برای یک تن از جامعه جهانی. در واقع این روابط می تواند تهدیدی برای تمامیت خواهی های جمهوری کودک

ادامه در ص ۳



پیروزی



مبارزه



اتحاد

جایگاه و نقش پادشاه در ایرانزمین؛

از دیرباز تا امروز

ایران سرزمینی با باورهای ریشه‌دار است که هر باور و اندیشه‌ای نشان از تجربه‌ی زیستی مردمان با خرد ایرانزمین دارد. و در این نوشتار در تلاشیم که نگاهی تاریخی - ملی به واژه‌ی پادشاه و نقش این جایگاه شکوهمند داشته باشیم. چرا که نقش و جایگاه پادشاه؛ ریشه در باورهایمان دارد و مردم وفادار ایرانزمین همواره پادشاه را به عنوان پدر معنوی سرزمینمان، باور دارند. پادشاه در فرهنگ ایران زمین یعنی نگهبان، پاسدار سرزمین و ملت است. اما باورمندی ایرانیان به پادشاه در کجا و چگونه شکل گرفته است؟ در ادامه، چگونه کشور ایران با این جایگاه جهانی، به قدرت و همبستگی می‌رسد؟

از دیرباز تا کنون این نقش و جایگاه تأثیری شگرف در سراسر زندگی ایرانیان داشته و دارد. همنشینی واژه پادشاه با مفهوم و معنای ملت، رابطه‌ای بس عمیق دارد که گاه برای توضیح این واژه در دنیای معاصر که زندگی و نگرش بشر، دستخوش تغییراتی بنیادین شده است، می‌تواند سخت بنماید. ولی نکته‌ای که گاهی فراموش می‌شود این است که بشر همان باورهای اساطیری را با خود حمل می‌کند، و این باورها بر اساس محیط زیست و شرایط زندگی بشر و تجربه‌ای که از زندگی‌اش پیدا می‌کند، پدیدار می‌گردد.

حال با نگاهی به تاریخ کهن این سرزمین، نقش پادشاه را در طول تاریخ می‌توان این گونه دید: در تمدنهای قبل از کوروش، مردم باور به خدایان آسمانی و ستارگانی داشتند و پادشاهان را نگهبان سرزمین و نماینده‌ی خدا یا خدایان بر روی زمین می‌پنداشتند. و بر اساس همین اندیشه، ستارگان بویژه خورشید، از جایگاه بسیار والایی برخوردار بودند. چرا که زندگی به مفهوم گسترده‌ی آنرا، به انسان هدیه می‌دادند. و واژه مهر در حقیقت همان خورشید است که در فرهنگ واژگان ایرانی، بسیار از مهر استفاده شده است؛ همچون مهربان (پاسدار خورشید که به مردان گفته میشد)، مهر انگیز، مهربانو ... با نگاهی دیگر؛ واژه پادشاه که از دو واژه پاد به معنی نگهبان، نگهدارنده، پاسبان و واژه شاه به معنی اصل، بهتر و بزرگتر است. از ترکیب این دو واژه؛ واژه پادشاه به دست می‌آید که معنی آن بزرگترین نگهبان و پاسدار سرزمین از خرابی و ویرانیها است. اما واژه شاه برآمده از واژه آشا یا آشه یا آرته؛ در مزدیسنا به معنی راست و درست است و معنی ژرف تر آشا؛ قانونی است ازلی و ابدی که اهورامزدا فرمان داده و بر پایه آن هر گنشی (کرداری)، و اکنشی (باز کرداری) در بر دارد و هر کار نیک یا بدی، پاداش یا پادافره خود را در پی خواهد داشت. به دیگر سخن؛ برپایی نظم موجود در طبیعت که در قانونی اخلاقی - مینوی و بر پایه داد (حق) و درستکاری بنا شده‌را، آشا گویند.

در اندیشه‌ی مزدیسنا، انسان در گیتی برترین موجود است و تمامی ویژگیهایی که موجودات دیگر آن‌ها را تک‌تک دارند، انسان همه آنها را در خود به تنهایی دارد. و این باور از توانمندی؛ در معنای واژه پادشاه هم مانند نسبت انسان به سایر موجودات، وجود دارد. پادشاه ویژگی تک‌تک انسانها را دارا است. و این ویژگی‌ها برای نگهبانی و پاسداری از مردم و سرزمین است. در ایران باستان جایگاه "پادشاهی ایران" را، بسیار ستوده و آنرا بسیار والا می‌دانستند تا جایی که قره ایزدی پادشاهی بر ایران، از سوی اهورامزدا به دستان پادشاه سپرده شده، و پس از کوروش، بزرگ مردمان ایرانزمین بیشتر از همیشه به نقش و جایگاه پادشاه باورمندتر شدند. ایرانیان بر این اندیشه استوار گشتند که پادشاه می‌تواند رفاه و آسایش را برای مردمان و سرزمین به‌مراه بیاورد. اما برای رسیدن به این جایگاه؛ در باور ایرانیان به دو گونه می‌توان به این مرتبه دست یافت. نخست اگر فردی با دلآوری و شجاعتش بتواند دشمن ایرانزمین را نابود کند، می‌تواند به این جایگاه برسد. و دوم، از راه خون و وراثت. بزرگان کشور که همگی دارای

دانش، خرد و دلسوزی برای میهن هستند؛ آن‌تن را برگزیده و سپس او می‌تواند در جایگاه پادشاه یا همان پدر معنوی سرزمین بنشیند. ویژگیهایی که پادشاه در اندیشه ایرانی باید داشته باشد، بدین گونه است: **فر، هنر، نژاد و خرد.**

فر: مهمترین منبع مفهوم فر، در اوستا است. داشتن فر، این توانایی را به کس (فرد) می‌دهد که به دیگران کمک کند تا دیگران هم به شایستگی ویژه (کمال خاص) خود برسند. و این فر به کسانی می‌رسد که جزء بهترینها و برگزیده ترین‌ها باشند. در این اندیشه، فر بر دو گونه است: **فر کیانی و فر ایرانی.**

فر کیانی: این فر ویژه پادشاهان است، که سران و بزرگان با داشتن این فر به کامیابی خواهند رسید.

فر ایرانی: این فر ویژه تمامی ایرانیان است که با داشتنش، آنان را از دارایی، شکوه، خرد و دانش برخوردار می‌سازد. و در نتیجه مایه دولت و چیرگی بر بیگانگان است.

نژاد: این واژه به معنای هویتی ذاتی است نه اکتسابی و بدان معنا که پادشاه باید از خانواده شاهی باشد و کسی باشد که از تخمه و نژاد شاهان باشد. در این صورت است که شایستگی نشستن بر جایگاه شاهی را می‌یابد. (این اندیشه سیاسی ایرانیان است که در دوران پس از حمله اعراب، وارد اسلام شده است و در میان عربها نژاد گرایی تعریف شد.)

هنر: در ویژگی هنر دار بودن شاه، منظور آموزش و پرورش مقام و جایگاه پادشاه است. که در این مسیر فرد برگزیده شده باید تحت آموزشی ویژه قرار گرفته و برای دوره های سنی گوناگون، این آموزشهای ویژه به شکل های گوناگون می‌بایست انجام می‌گرفت. در روند این آموزش، چهار استاد برای پرورش و آموزش هنرجو نقش داشته اند. مهارت استادان به ترتیب اینگونه است:

دلیرترین استاد برای آموزش دلیری و بی باکی در مراحل گوناگون زندگی پادشاه آینده. داوودترین استاد برای آموزش راست گفتاری و راست کرداری.

پرهیزگارترین استاد، برای آموختن پرهیز و کنار گیری از شهوت، غرور و آموختن آزادی روانی به پادشاه آینده. و فرزانة ترین استاد برای آموختن باور و اندیشه های اهورایی و پرستش اهورامزدا (خدای خوبها، مهر و آبادانی در ایران).

خرد: داشتن خرد برای پادشاه بدان معنا است که توانایی و دانایی کافی برای اداره کشور در شرایط گوناگون را داشته باشد. داشتن خرد شرط اصلی برای پادشاه در اداره کشور (ایرانزمین) است.

حال که نگاهی به باور ایرانی داشتیم و نقش و جایگاه پادشاه را دانستیم؛ به جا خواهد بود این روزها هم این نقش و جایگاه را از روی باورهای نیاکانمان به اجرا بگذاریم. برای ما در این روزها پادشاه؛ همان تعریف را دارد اگرچه که دشمنان میهنمان؛ ایرانمان را به اشغال گرفتند ولی ما مردم و ملت هستیم که با باور به فر ایرانی می‌توانیم؛ فر پادشاهی مان را دوباره به سرزمینمان بازگردانیم. ما با پشتوانه ای کهن، گرانبها و پر معنا، می‌توانیم ایرانی را بسازیم که در گذشته‌ها داشتیم و در این بازگشت راه و رسمی وجود دارد از احترام و کرداری درست در رویارویی با پادشاه. ما مردم هم در برابر پادشاه و سرزمینمان، نقشی داریم و آن نقش؛ کرداری پسندیده در برابر پادشاه مان است تا دنیا بفهمد که تاریخ و الگوی رفتاری تاریخی در برابر نقش و جایگاه پادشاه در نزد ما ایرانیان میهن پرست چیست. ما در کنار فریاد زدن نام و جایگاه پادشاه مان، باید آداب برخورد را بیشتر بدانیم تا دنیا و رژیم جنایتکار حاکم بدانند که با تاریخ و باورمان، خواهان برتخت نشستن پادشاه در ایرانزمین هستیم. در تمامی نقش برجسته های برجا مانده از دوران با شکوه

هخامنشی و ساسانی این احترام و ادب دیده می‌شود. و ما هم در این دوران باید به مانند نیاکانمان از این فرهنگ زیبا، پیروی کنیم تا جایگاه پادشاه به معنای درست خود بدرخشد. پادشاه در این دنیای معاصر صد رنگ، شاید در جمع مردم بیشتر و صمیمیتی تر باشند، ولی آداب برخورد با پادشاه؛ نشانه ای از فرهنگ و دانش ما به این نقش مهم در کشور است و دانستن رفتار با پادشاه (پدر معنوی یک سرزمین؛ سخنگوی تمامی ملت؛ انسانی که تمام زندگی‌اش را برای آبادی و آزادی این سرزمین می‌گذارد)، وظیفه‌ای است که بر دوش ما است و ما به نشانه یک ملت با دانش، با فرهنگ و با تاریخی کهن، باید که زیبایی این دیدارها را صد چندان کنیم. هدف از این نوشتار ها گفتگویی است برای داشتن ایرانی آزاد و آباد و بازگردان فرهنگ ناب ایرانی. همانگونه که ایرانزمین یکبار حقوق بشر نوشت و تا به امروز دنیا از آن بهره مند گشت؛ یکبار دیگر هم می‌توانیم به پشوانه تاریخ، فرهنگ و هنر این سرزمین، حقوق بشر نوینی بنویسیم تا سرآمد جهان باشد. و ما می‌توانیم با باور به یکدیگر و با آموختن از گذشته مان؛ تاجی بر سر ایران بانو بگذاریم که نگین این تاج؛ پادشاه ایرانزمین است که فر ایزدی دارد و نگهبان و پاسدار ایران زیباییان خواهد بود.

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

جمهوری جنایتکار اسلامی مسئول مستقیم کشتار مردم بیگناه اسرائیل و غزه است!

در پی یورش شبکه تروریستی حماس به درون خاک اسرائیل و دست یازیدن به توحشی باورنکردنی از سوی این جریان در رابطه با سالمندان، کودکان، و دیگر مردم بیگناه اسرائیل آن هم در طول تنها چند ساعت؛ نه تنها جامعه یهودیان، که جهانیان را نیز در بُهت و شگفتی فرو بُرد! رفتار کینه توزانه، دمنشانه و بیرون از چارچوبهای انسانی تروریستهای حماس، این جریان وابسته به جمهوری جنایتکار اسلامی، بار دیگر ماهیت واقعی اسلام و سردمداران زشت خوی حکومت "ولایت مطلقه فقیه" را آشکارتر از پیش در برابر دید جهانیان به نمایش گذاشت. بریدن سر اسیران، قطع انگشتان، شکنجه و تیرباران بیش از هزار و دویست تن، آنهم در بازه زمانی تنها چند ساعت، نمایانگر بخشی از "مهربانیها و بخشندگی های اسلام ناب محمدی" در برابر چشمان وحشت زده جهانیان از سوی واپسگرایانه ترین جریان تروریستی جهان به سردمداری جمهوری اهریمنی اسلامی بوده است.

در اینجا مایلیم تا توجه خوانندگان خود را به چند نکته کلیدی جلب کنیم:

۱. "خواب آلودگی" دولت و نهادهای امنیتی آمریکا در وقوع این رویداد بی تأثیر نبوده است؛ در دسترس قرار دادن شش میلیارد دلار از داراییهای مسدود شده ایران، اگر چراغ سبزی از سوی حزب دمکرات آمریکا برای ادامه سیاستهای رُعب و وحشت این جمهوری افسار گسیخته اسلامی در منطقه خاورمیانه نباشد، دست کم نشانه های بسیار قوی ای از متوهم بودن دولت کنونی آمریکا نسبت به سیاستهای رژیم "عزیز پرورده اسلامی" اشان است. در رابطه با رویداد فوق و خشم آزاداندیشان جهان از مسببین واقعی بروز این توحش، جایبکه حماس خود به زبان می آید که: "کمک های ایران به آنها این امکان را داده است تا حملات خود را انجام دهند؛ این کمک ها شامل موشک ها، پهپادها و شبه نظامیان بر روی پاراگلایدرها بود، به طوری که صدها شبه نظامی توانستند از مرز اسرائیل در اطراف نوار غزه عبور کنند"، آقای آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا اما، با گفتن اینکه: "کشورش شواهدی مبنی بر دخالت مستقیم ایران ندیده است"، می کوشد تا باری دیگر این جمهوری ننگین را از تیغ تیز حمله افکار عمومی جهان بَر هاند. ما سرنوشت رئیس جمهور بایدن و حزب دمکرات آمریکا را به دست رای دهندگان آمریکایی می سپاریم، اما

همچنان جمهوری جنایتکار اسلامی را مسئول مستقیم و به همراه حماس از متهمان درجه یک این رویداد دهشتناک می دانیم.

۲. در هر دو سوی این درگیری، شوربختانه کودکان، سالمندان و مردم بیگناه بسیاری کشته شده و با ادامه این درگیری که پایان قطعی آن را نمی توان بصورت دقیق پیش بینی کرد، هنوز بسیاری دیگر کشته، زخمی و آواره خواهند شد. در این ماجرا؛ حماس بعنوان یک شبکه تروریستی وابسته به رژیم اسلامی که کلید آغاز این جنگ را زده، تنها مجری "اوامر و فرمایشات جمهوری جنایتکاران" بوده است. نقش مسبب و گناهکار اصلی در این رویداد، یعنی رژیم اسلامی نباید نادیده گرفته شود و باید رهبران این رژیم را بعنوان کودک کُشان اصلی در نزد جهانیان رسوا و پاسخگو کرد.

۳. رژیم اسلامی و حماس با این حمله چه اهداف تاکتیکی ای را دنبال می کنند؟ آنها خودشان نیز می دانستند که با حداکثر دو هزار نیرو (هرچقدر هم ورزیده) توانایی حنا اشغال و نگهداری یک روستا برای دو روز را هم ندارند. و میدانستند که اسرائیل دست به اقدام تلافی جویانه سنگینی خواهد زد و مردم ساکن غزه را با تلفات و خسارتهای جبران ناپذیری مواجه خواهند ساخت. پس چرا دست به این کار زدند؟! نکته در همین جاست؛ آنها می خواستند تا با بالا بردن تلفات سنگین ساکنین غزه: ۱. وجهه اسرائیل را در چشم جهانیان خدشه دار سازند، ۲. مانع روابط صلح آمیز اسرائیل و کشورهای منطقه شوند، ۳. دولتهای کشورهای عرب منطقه را در برابر مردم خودشان قرار دهند، ۴. و از سوی دیگر با این اندیشه که؛ چنانچه هر خانواده فلسطینی یک یا دو کشته هم بدهد، جنبش ارتجاعی آنها برای سالیان دراز تداوم پیدا خواهد کرد.

این رویداد بیش از هر چیز به جهانیان نشان داد که نوع بشر با یک نوع ایدئولوژی سادیستی ای روبرو هست که در آن جان انسانها هرگز ارزشی نداشته و ندارد. برای این ایدئولوژی سراسر ارتجاعی و هواداران و اسپرگرایش در راه برقراری "قانون شرع"، حنا اگر کره زمین در یک جنگ اتمی بطور کامل نابود هم بشود، برای آنها اهمیتی ندارد. آنها تنها به انتقام، کشتار و کشته شدن می اندیشند و هیچ چیز دیگری در این دنیا جز کشتار هم نوع، به آنها نیروی زنده ماندن و تلاش نمی دهد. وجود این رژیم سراسر زشت خوی بعنوان غده ای سرطانی، مایه ناامنی، گسترش خشونت و جنایت، به سُخره گرفتن مقام انسان و تقلیل آن به دمنشانی از گونه حماس است که شاهد جنایتهای زشت، بیمارگونه و دهشتناک آنها در رویداد اخیر، در درون خاک اسرائیل بوده ایم.

همانگونه که اندیشه "اسلام سیاسی" با کسب قدرت در "شورش ۵۷"، موجب گسترش و عمق یافتن بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و در میان مسلمانان جهان شد، برای فرونشاندن این پدیده ناپاک و غیر انسانی، نخست باید در همان ایران به دست ایرانیان میهن پرست به زیر کشیده شود تا راه برای خاموشی این آشوب شوم، در جای جای کره زمین فراهم آید. زین روی؛ این از خویشکاریهای نیروهای ادامه در ص ۶

www.9aban.com

هم میهنان مبارز و آگاه؛ خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و انتقادهای سازنده به ما یاری رسانید! نشانی تماس با انجمن:

padeshahi1339@hotmail.com

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران در گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه بیشتر شماست. با شرکت جُستن در میتینگ ها، راهپیمایی های اعتراضی ... و یا هر روش مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور دارید، به انقلاب ملت زیر ستم ایران یاری رسانید!

ایرانیان همبستگی!

اینست شعار ملی؛ شاه، خرد، آگاهی!